

نگاه **علی احمدی فراهانی؛** تاریخ‌پژوه

خوانشی از دو بیانیه در باب خصل و شخصیت شهیدمحمد منتظری

عمری در شکنجه‌های روحی از سوی بدخواهان

آنچه در این مختصر باز خواهیم خواند، مفاد ۲بیانیه سیاسی درباره شهید محمد منتظری و در باب خصل و رفتارهای او است. بیانیه نخست که در ۲۷شهریورماه ۵۷، بر قلم پدرش آیت‌الله حسینعلی منتظری و در پی چالش‌های آن روحانی مبارز با دولت موقت برای سفر به لیبی جاری شده است، و را مبتلا به «بیماری عصبی»، «کوفتگی شدید اعصاب»، «مشغول به کارهای بی‌رویه»، «جنجال آفرین» و «تبیاض‌مند معالجه» خوانده است. این توصیفات پدر از فرزند، تا مدت‌ها اسباب طعنه مخالفان به آن مجاهد بر تلاش بود و به‌عنوان حربه‌ای علیه او استفاده می‌شد.فرازهایی از این بیانیه، به قرار ذیل است:

«فرزند اینجانسب از ابتدای مبارزات ملت ایران به رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، در متن مبارزات قرار داشت و در این راه چقدر زندان و شکنجه و آوارگی تحمل نمود و در داخل و خارج کشور، دالما برای پیشبرد انقلاب تلاش می کرد و به شهادت دوستان نزدیکش، گاهی می‌شد که روزهای متوالی از خواب و خوراک و استراحت بازمی‌ماند. بر اثر همین شیوه و به علاوه ضرب‌به‌های روحی مداوم و نابسامانی‌های حاکم بر جوایران، پس از پیروزی انقلاب دچار نوعی بیماری عصبی و کوفتگی شدید اعصاب شده و تصور می‌کند که با دست‌زدن به کارهای بی‌رویه و جنجال آفرین به مقصد و هدف خود دست خواهد یافت. کنترل و مهار کردن و معالجه او، همواره فکر مرا مشغول کرده و تاکنون چند مرتبه دست به اقداماتی زده‌ام و حتی اخیراً مدتی وی را برای معالجه اجباراً در یک بقعه گذاشتم، ولی متأسفانه اقدامات من سودی نبخشید و در این میان عده‌ای فرصت‌طلب که همیشه می‌خواهند از آب گل آلود ماهی بگیرند، از این موقعیت سوءاستفاده کرده و او را تحریک می‌کنند تا دست به کارهای



شهید محمد منتظری در کنار پدرش آیت‌الله حسینعلی منتظری

آیت‌الله حسینعلی منتظری در پی چالش‌های شهید محمد منتظری یا دولت موقت برای سفر به لیبی، در بیانیه‌ای آن روحانی مبارز را مبتلا به «بیماری عصبی»، «کوفتگی شدید اعصاب»، «مشغول به کارهای بی‌رویه»، «جنجال آفرین» و «نیازمند معالجه» خوانده است؛ این توصیفات پدر از فرزند تا مدت‌ها اسباب طعنه مخالفان به آن مجاهد پرتلاش بود و به‌عنوان حره‌ای علیه او استفاده می‌شد!

جنجالی بزند و خوراکی برای تبلیغات دشمنان گردد... من از دولت ونیز همه دوستان و علاقه‌مندان و افراد مسلمان تقاضا دارم، اگر می‌توانند با اینجانب تشریح مساعی فرایند تا بلکه او را حاضر به معالجه و استراحت نمایند، به امید اینکه این عنصر پرتلاش و فعال پس از سال‌ها تحمل رنج و زحمت، به بارگشته، خدمتگار دین و کشور گردد...»

بیانیه دوم اما، در پی شهادت محمد منتظری و از سوی امام خمینی(ره) صادر شد. بنیانگذار جمهوری اسلامی در این تسلیت نامه، آن مبارز دیرپا را «فرزند اسلام و قرآن» خواندند و تأکید کردند؛ او عمری در زجرها و شکنجه‌ها و از آن بدتر، شکنجه‌های روحی از طرف بدخواهان به سر برده است. ابراز اعتماد امام(ره) به محمد نه صرفاً در پی شهادت او که در ارائهٔ مأموریت بازدید از زندان‌های در پی ادعای بنی‌صدر مبنی بر وجود شکنجه در این مراکز، نیز خود را نشان داد:

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری (دامت بر کاته)، گرچه تمام شهیدان انقلاب و شهیدان عزیز و معظم یکشنبه شب، از برادران ما و شما بودند و ملت قدرشناس برای آنان به سوگ نشستند و دشمنان اسلام در شهادت آنان شاد و اسلام عزیز سرفراز است لکن از فرزند عزیز شما شناختی دارم که باید به شما با تربیت چنین فرزندی تبریک بگویم. او از وقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد، ارزش‌های اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و انگیزه حساب شده وارد میدان مبارزه علیه استمرگان گردید. او با دید وسیعی که داشت، سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار می نمود. محمد شما و ما، خود را وقف هدف آکرده بود] و برای پیشبرد آن سر از یانمی‌شناخت. شما فرزندی فداکار و متعهد و متفکر و هدفدار تسلیم جامعه کردید و تقدیم خداوند متعال. او فرزند اسلام و فرزند قرآن بود. او عمری در زجرها و شکنجه‌ها و از آن بدتر، شکنجه‌های روحی از طرف بدخواهان به سر برد. او به جوار خداوند متعال شتافت و با دوستان و برادران خود راه حق را طی کرد. خدایش بری رحمت کند و با موبالیانش محشور فرماید. از خداوند متعال برای جنابان، و بازماندگان این فرزند برومند اسلام صبر و اجر خواهانم...»

گزارش **احمد سینیای** روزنامه نگار

سوگ مجاهد خستگی‌ناپذیر شهید حجت‌الاسلاموالمسلمین محمدمنتظری، در ۷مهرماه امسال، ۴۱ساله‌شد.او طی سالیان نهضت اسلامی، با عشق و تلاش و رنج، پیام‌آور استقلال و آزادی ایران بودو در غربت، تکیه‌گاه مبارزان به‌شمار می‌رفت. هم از این‌روی و در نکوداشت آن‌نماد نهضت‌های اسلامی و آزادیبخش در سراسر جهان، سیره مبارزاتی او را در آینه روایت‌کنفر از یاران و معانترنش بازجست‌ایم. امید آنکه مفیدو مقبول آید

در شکنجه‌گاه ساواک، او را روی بخاری نشاندند!
زنده‌یاد دکتر ابراهیم اسرافیلیان، از دوستان شهید حجت‌الاسلاموالمسلمین محمد منتظری و مدتی معلم وی بوده است. او از آغاز مبارزه تا پایان حیات آن روحانی پرتلاش، با وی ارتباطی نزدیک و صمیمی داشت. اسرافیلیان در باب خاطرات این دوره ه‌طولانی، چنین آورده است:
«ما همشهری بودیم. محمد کوچک که بود، در مغازه چاقو فروشی عمویش کار می کرد و بش‌ها درس می خواند. پسر عمه مادرش در نجف‌آباد، مکتبخانه داشت و مرا هم برای تدریس دعوت کرد و می‌رفتم و درس می‌دادم. محمد در درس فارسی، شاگرد من بود و چون هوش سرشاری داشت، خواندن و نوشتن را به‌سرعت یاد گرفت و به‌سراغ طلبگی رفت.

پدربزرگ محمد، دوست نداشت تا مرحوم آقای منتظری، برای درس خواندن از جوهات شرعی استفاده کند و برای تأمین هزینه تحصیل او، هر روز صبح به صحرا می‌رفت و آیشسته خار را، یکی برای تحصیل فرزندش و دیگری برای تأمین مخارج خانواده جمع می کرد! همین رویه باعث شده بود تا محمد هم برای تأمین هزینه تحصیل و زندگی کارگری کند. گمانم ۱۵- ۱۴ سال بیشتر نداشت که در سال ۱۳۳۲ (و با سخنرانی حضرت امام و آغاز نهضت اسلامی، شروع به فعالیت کرد و زندان هم رفت و شکنجه هم شد، آن هم انواع شکنجه‌هایی که کسی تا آن زمان تجربه نکرده بود. یادم هست در نامه‌ای به پدرش نوشته بود: او را برهنه روی بخاری سرخ شده‌ای گذاشته بودند، طوری که خودش بوی سوختن بدنش را شنیده بود! شکنجه دیگری شان این بود که چند ساعت‌ه روز بیدارش نگه داشته و بعد وادارش کرده بودند به خورشید نگاه کند! به‌خاطر ضرب‌به‌های شدیدی هم که به گوشش زده بودند، چشم و گوشش معیوب شده بود!او بعد از مدتی به‌خاطر اینکه دائماً تحت تعقیب و فراری بود، ناچار شد به خارج برود. قبل از آن به هر شهری که می‌رسید، سعی می‌کرد افراد بااستعداد و باهوش را پیدا و با آنها صحبت و آنها را آماده مبارزه کند و بعد برود. در خارج هم گاهی عراق بود و گاه لبنان و سوریه. بعضی از گزارش‌های ساواک را درباره او خواندم که در آنها نوشته شده بود: هیچ‌وقت معلوم نمی‌شود دقیقاً کجاست!او نامه‌های حضرت امام را به ایران می‌فرستاد. هم‌طورش با اسم شیخ اسدالله روح‌اللی بود که به‌خاطر ناشناس ماندن، لباس روحانیت نبوشیده بود. او تا مرز عراق می‌رفت و از آنجا چندین کیلومتر پیاده به‌صورت قفاچی می‌پیومد و اعلامیه‌های حضرت امام را می‌آورد. یکبار هم ساواک دستگیرش کرد و چون مقداری پول عراقی و سوری همراهش بود، اعلام کرد جاسوس گرفته‌ایم! به هر حال، محمد رابط ما و عراق بود و اعلامیه‌های امام را برای ما می‌فرستاد...»

در سوریه که او را دیدم، جز پوست و استخوانی نبود!
محسن رفیق دوستست از فعالان انقلاب اسلامی، به فراخور فعالیت‌های خویش در دوران پیش و

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با شهید محمد منتظری مرآوده داشت. او در باب حالات محمد در دوران مبارزه، خاطرات ذیل را به تاریخ سپرده است:

«اولین بار در محرم سال ۱۳۵۰یا ۱۳۵۱، در نجف‌آباد و منزل مرحوم آقای منتظری، خیلی گذر او را دیدم. بعدها هر وقت به تهران می‌آمد و تحت تعقیب نبود، او را می‌دیدم. در سال ۱۳۵۴ به سوریه فرار کرد و موقعی که برای انجام کارهایی به سوریه می‌رفتم، با او -که در آنجا با نام جعفری زندگی می‌کرد- ملاقات می‌کردم. مباحثین را ببینم، که محمد به من گفت: تغییر ایدئولوژی داده و مارکسیست شده است! محمد آدم خاصی بود و ویژگی‌های خاص خودش را داشت، منتهی آنچه در او خیلی بارز بود، زندگی به‌شدت زاهدانه‌اش بود. در سوریه که او را دیدم، جز پوست و استخوانی نبود!از او پرسیدم: یعنی اینقدر بی‌پول هستی که قوت‌لامیوت هم نداری؟ گفت: نه، بی پول نیستم، منتهی اینجا، آدم فراری از ایران زیاد داریم و هر چه را که گیرمان بیاید تقسیم می‌کنیم و با هم می‌خوریم! مقداری پول از ایران با خودم برده بودم و به او دادم. در برهه‌ای که به سوریه رفتم، سازمان مجاهدین تغییر ایدئولوژی داده بود و تقریباً همه ما سر دردم بودیم و نمی‌دانستیم تکلیف چیست. شهید صادق اسلامی که یکی از رابط‌های ما با سازمان مجاهدین بود، یک روز به من گفت: دیگر کمک کردن به اینها حرام است، چون کمونیست شده‌اند. واقعیت امر این است که اکثر بودند، که ماهیت سازمان مجاهدین را زودتر از همه تشخیص دادند: شهید مطهری، شهید لاجوردی و شهید اسلامی. محمد منتظری هم خیلی زود از آنها جدا شد. می‌دانم در نجف که بود با امام ارتباط داشت. در سوریه هم مطیع امام بود. هر کاری که تا زمان شهادتش کرد، به قصد اصلاح امور بود. از همان ابتدا با نهضت آزادی و دولت موقت مخالف بود، اما خلاف حرف امام حرکت نمی کرد. هر کاری هم که از دستش برمی‌آمد می کرد و ابدا به فکر خود و منافع خودش نبود. اشتباه هم می‌کرد، به‌خاطر بی‌تجربه بودن. یادم هست که به انقلاب داشت. در مجموع آدم مخلص و مستقلی بود. وقتی از سفر برگشتم، به زندان افتادم. یکی از دلایلش هم نامه‌ای بود که رویش چند آدرس عربی و نام جعفری نوشته شده بود. ساواک به من فشار می‌آورد که جعفری همان محمد منتظری است و من انکار می‌کردم و می‌گفتم: جعفری شوهر خواهر من است و واقعا هم فامیل شوهر خواهرم جعفری بودم...»

منحصربه‌فرد در ایجاد تشکیلات و اداره آن
حجت‌الاسلاموالمسلمین احمد سالک کاشانی نیز در زمره جمعی است که شهید منتظری را در فرایند مبارزه شناختند و با او مرتبط شدند. او بخشی از خصل و ویژگی‌های آن یار سختکوش انقلاب را به‌ترتیب ذیل آنده بازگو کرده است:
«او واقعا در ایجاد تشکیلات و اداره آن، منحصربه‌فرد بود. بالای زندان دستگرد اسفهان، در اتوبان ذوب آهن، باغی به نام باغ ابریشم قرار داشت. یک روز به من خبر دادند روحانیون در آنجا جلسه‌ای را تشکیل داده‌اند. من هم رفتم. عده زیادی از جمله آقای میردامادی و آقای احمد امام‌آیت‌الله فیاض، در آنجا بودند. سخنران جلسه شهید محمد منتظری بود که با کمال شجاعت و باکی ۴-۳موضوع را با صراحت بیان کرد و به تشریح جنایات شاه، ساواک و عوامل آنها پرداخت. او صراحتاً اعلام کرد که به‌عنوان افراد روحانی، بر اساس دستورات قرآن و سفارش‌های اهل بیت عترت(ع)، اقدام داریم تا سکوت کنیم و باید محور مبارزات باشیم. او

تاریخ



۱۳۵۷. دیوانه‌نواز، شهید محمد منتظری در کنار امام خمینی(ره)

یادها و یادمان‌هایی از سیره مبارزاتی شهید محمد منتظری

کوله باری از عشق و تلاش و رنج

در عین حال که طلبه‌ها را تشویق می‌کرد که وارد میدان مبارزه بشوند، اما به صراحت اعلام کرد که در این راه، شکنجه‌ها و مصایب فراوانی وجود دارد و کسانی که به خودشان نمی‌بینند که بتوانند این مشکلات را تحمل کنند، بهتر است که اساساً وارد میدان نشوند. پس از سخنرانی هم بلافاصله تقسیم وظایف کرد، که هر کسی باید چه کارهایی را انجام بدهد و به این شکل، عملاً تشکیلاتی را راه‌اندازی کرد. او خودش چه در داخل و چه در خارج از کشور، نقش مهمی در راه‌اندازی تشکل‌های مبارز داشت، اما خودش تابع هیچ تشکیلاتی نبود، چون اساساً آدمی نبود که بتواند جایی بماند. او نقش موتور محرک‌های داشت، که سیستمی را راه می‌انداخت و می‌رفت. معیار و مبنای دعوت و مسئولیت‌دانش، مبارزه با رژیم بود و بر اساس توانایی‌ها و مهارت‌های افراد، کارها را به آنها می‌سپرد. مثلاً اگر می‌دید کسی خوب می‌نویسد، نوشتن اعلامیه‌ها را به او واگذار می‌کرد و یا اگر می‌دید کسی روابط عمومی خوبی دارد، گردآوری منابع مالی را به او می‌سپرد. البته با آن همه ششور، هیچ‌جان و تکاپو، گاهی ابتدا حرف نمی‌زد!او وارد هیچ بحثی نمی‌شد و سکوت محض اختیار می‌کرد؛ خوابش خیلی کم بود و به ضرب قهوه، چای و سیگار هم که شده است، خود را بیدار نگه می‌داشت و گاهی تا ۳۶ساعت هم نمی‌خوابید و یک نفس کار می‌کرد، اما وقتی می‌خواستید، بیدار کردنش واقعاً سخت بود! عادت هم داشت به هر شکلی که می‌خواستید، چه نرسیده، چه دراز کشیده، تا آخر تکان نمی‌خورد...»

هرگز کسی او را خسته، افسرده و مأیوس ندید
زنده‌یاد دکتر سیف‌الله وحید دستجردی، در عداد آنان است که در حمایت از نهضت‌های آزادبخش، با شهید محمد منتظری تعامل



شهید محمد منتظری با لباس مبارزات

حجت‌الاسلام احمد سالک: «او چه در داخل و چه در خارج از کشور، نقش مهمی در راه‌اندازی تشکل‌های مبارز داشت اما خودش تابع هیچ تشکیلاتی نبود، چون اساساً آدمی نبود که بتواند جایی بماند. او نقش موتور محرکه‌ای را داشت که سیستمی را راه می‌انداخت و می‌رفت. معیار و مبنای دعوت و مسئولیت‌دانش مبارزه با رژیم بود و بر اساس توانایی‌ها و مهارت‌های افراد، کارها را به آنها می‌سپرد...»

یکشنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۱
شماره ۵۳۳۵

تاریخ جهان

۱۴۰۰سال پادشاهی در عربستان پیش از اسلام

کتاب «۱۴۰۰سال پادشاهی در عربستان پیش از اسلام» نوشته کریستین ژولین روبن را محمدعلی خوانین‌زاده در ۵۲۰صفحه به فارسی بر گردانده و از سوی انتشارات حکمت منتشر شده است. این کتاب، ترجمه گزیده‌ای از تازه‌ترین آثار پژوهشی کریستین ژولین روبن است که با ارائه شواهد متعدد کتیبه‌شناختی، تاریخ پادشاهی‌های عربستان جنوبی و روابط آنها را با ایران و روم و پادشاهی‌های دست‌نشانده آنان، از سده هشتم پ.م تا پایان قرن ششم بررسی کرده است.

این کتاب با نگاهی فراگیر به گستره یافته‌های کتیبه‌شناختی عربستان و با تکمیل خلا‌های موجود در منابع مکتوب، زمینه بازخوانی تاریخ عربستان پیشااسلامی و فهم بهتر از بافت نزول قرآن در دوران باستان متأخر را برای خوانندگان فارسی‌زبان فراهم می‌کند. کریستین ژولین روبین متولد ۱۲مه ۱۹۴۳باستان‌شناس و شرق‌شناس فرانسوی متخصص در عربستان پیش از اسلام است. وی فارغ‌التحصیل مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس (بخش خدمات عمومی، ۱۹۶۴)، مدرسه ملی زبان‌های زنده شرقی در عربی تحت‌اللفظی (۱۹۶۷) و مدرسه عملی برای مطالعات پیشرفته (۱۹۷۸) است. همچنین وی همکار و سپس مدیر تحقیقات مرکز ملی تحقیقات علمی بین سال‌های ۹۷۰ و ۲۰۱۰است. او همچنین مدرس Ecole Pratique des Hautes Etudes، در دانشگاه سوربن-نئول و در دانشگاه اکس مارسی است.

تاریخ اسلام

اسرار سقیفه

کتاب «اسرار سقیفه» اثر محمدرضا مظفر را انتشارات مؤسسه اطلاعات منتشر کرده است. در واقع این کتاب بازگردانی است از متن عربی نوشته‌شده به قلم محمدرضا مظفر که نویسنده آن را با اهمیت زدودن گنرد افراط و تعصب قومی و قبیله‌ای،

مذهبی، میهنی و غیره از افکار و اندیشه‌های مورخ آغاز می‌کند و او را تنها مسئول تحقیق و بیان تاریخ می‌داند. فصل اول کتاب، دیدگاه پیامبراکرم(ص) در مورد خلافت را مطرح می‌کند و به سؤالاتی نظیر اینکه آیا حضرت از آنچه پس از رحلت ایشان گذشت، آگاه بود یا نه و اگر آله، آیا هرگز راهی برای جلوگیری از رخ دادن این اتفاق اندیشیده بود، پاسخ می‌دهد. کتاب همچنین دیدگاه اهل سنت را مبنی بر اینکه حضرت(ص) در اسین موضوع موضعی نگرفت و تصمیم‌گیری را به امت واگذار کرد، نیز بررسی می‌کند. شیخ محمدرضا مظفر سپس روایاتی از آن حضرت در مورد امام علی(ع) و همچنین ابوبکر بیان می‌کند تا از دیدگاه رسول خدا(ص) صلاحت هر یک را برای خلافت مشخص کند و تصمیم نهایی را برعهده خواننده بگذارد. در فصل دوم تدبیرهای رسول اکرم(ص) برای پرهیز از تفرقه امت اسلامی برشمرده شده و در فصل سوم، پیوسته که در سقیفه انجام شد و انگیزه‌هایی که در جامعه آنجا وجود داشت بررسی شده است.

تاریخ قاجار

ایرانیان استانبول

کتاب «ایرانیان استانبول» نوشته حسن حضرتی را انتشارات لوگوس منتشر کرده است. استانبول برای ایرانیان در دوره قاجار یکی از کانون‌های مهم تجددخواهی و نوگرایی بود. این شهر به‌ویژه در عصر مشروطه خواهی، برای اصلاح‌گران ایرانی حکم خانه دوم را داشت. در امان و دور از

آزار و ستم دولت ایران، تاجران، بازرگانان، روزنامه‌نگاران و احراز زیادی در این شهر پناه گرفته و با ایجاد انجمن‌هایی مانند انجمن سعادت ایرانیان استانبول، انجمن خیره ایرانیان استانبول، انجمن برادران و تأسیس و راه‌اندازی روزنامه‌های فارسی زبانی مانند اختر، شمس، سروش و خاور کوشیدند از تلاش آزادی‌خواهی در ایران به اشکال گونه‌گون مادی و معنوی پشتیبانی کنند. اثر حاضر سعی می‌کند در ۷جستارها به توبی‌یفیکنند به این نکات.پوها در این میان در یکی از جستارها به دغدغهٔ تجددگرایان عثمانی دربارهٔ مسائل ایران و به‌ویژه موضوع اشغال تبریز به‌دست روس‌ها می‌پردازد. مقالهٔ اخیر نشانگر آن است که در عصر مشروطه‌خواهی، نوگرایان دو کشور بی‌اعتنا به مرزهای مذهبی و جغرافیایی دل در گرو دستیابی به آرمان‌های مشترک انسانی در کنار هم علیه خودکامگی جبهه مشترکی برپا ساختند. حسن حضرتی نویسنده این کتاب، دانشیار تاریخ دانشگاه تهران است که از او آثار چندی درباره تاریخ ایران و اسلام منتشر شده‌است. او در ۲۲ اسفند سال ۱۳۴۹خورشیدی در مرند متولد شده و مدرک کارشناسی تاریخ خود را از دانشگاه شهید بهشتی و مدرک کارشناسی ارشد و دکترایش را از دانشگاه تهران اخذ کرده است.